



به مشهد آمدم و از او رضایت گرفتم. در هر صورت حسین به من گفت که با چوب ضرباتی به سر و گردنش زده است. وقتی از مرگ مطمئن شده، او را به داخل چاهی انداخته است که پدرم مادرم را در آن انداخته بود.

● **قاتل خودش را معرفی می کند**
سیر مقتول اضافه کرد: من در طول مسیر همه تلاشم این بود که حسین را راضی کنم و برگردم، اما سرانجام قرار شد ما چرا را به برادران بگیریم. با هم فردی برادران را در اصفهان قرار شد شلیک را در جریان ما چرا قرار بدهیم. برای همین به پلیس آگاهی اصفهان رفتیم، با اعلام این موضوع به پلیس آگاهی اصفهان، راهی مشهد شدیم تا از اینجا پیگیری ما چرا شویم. برادرم حسین نیز قرار است خودش را معرفی کند.

● مادر تان را کشته، حشش بود!

مرد جوان ادامه داد: حسین به من گفت: «بیا نشأت بدهم. من در اینجا چند روز کار کرده و توانا دادم. من داخل چاه جسد را دیدم و گفتم: «شاید زنده باشه.» گفت: «نه، مطمئن باش زنده نیست.» ما راهی اصفهان شدیم. در فلکه دروازه فوجان گفتم: «بایستد و حدود بیست دقیقه باهوا صحبت کنید و بگویند: «ببین، من به راهی خطاب می‌کردیم و من پایین می‌رم. توقفت طاب رونگه‌دار. شاید زنده باشه.» گفت: «نه، نمود شده. مطمئن باش.» من دقیق دلیل دعای ارامی دادم، اما در طول مسیر حسین برای من تعریف کرد که پدرم به گفته است مادر تان را که کشته، حشش بود. پدرم سابقه خشونت داشت. دوسال قبل با جاقوفی راجحور کرده بود. و حتی قصد داشت به یو دینا فرار در چاه بیندازد. او خوشبختانه او فرار کرده بود. من خودم

مرد جوان با کشتن پدرش و انداختن جسد در چاه، انتقام قتل مادرش را گرفت

افتادن قاتل در چاهی که خود کنده بود!

به جرم قتل مادر به زندان رفت و مایچه‌ها نیز به بهزیستی تحویل داده شدیم. من چیزی به یاد ندارم، اما می‌گویند پدرم هشت سال پس از ارباب جنایت، پدرم را با رضایت من و دیگر فرزندانم از زندان با بستند همین خانه آزاد شد و به تنهایی در این خانه ساکن بود. من تا نوجوانی در بهزیستی بودم و حواله ازدواج کردم اما روزی به پدرم، در طول این سال‌ها که برای دیدن پدرم به مشهد می‌آمد، اما او حاضر نبود به اصفهان بیاید، تا اینکه من همین اواخر اعلام کرده‌م که می‌خواهد به اصفهان بیاید. پدرانم من و حسین را فرستادند تا او را به اصفهان ببریم.

فرزندی مقتول در ادامه داد: عا کر؛ وقتی به مشهد رسیدیم، من محالی ساعت ۹ راهی حرم شدم. در حرم با خانواده‌ام تماس تصویری گرفتم که برادرم پشت تراس

آمد. وقتی جواب دادم، او گفت باید سریع به اصفهان برگردیم. پرسیدم: «حسین، چه شده؟» گفت: «فقط زود میا بپریم. اگر نمی‌آی، من خودم می‌روم.» من که نگران شده بودم، زانو پرسیدم: «چی کار کردی؟ چیزی شده؟» او تلفن را قطع کرد. ساعت ۱۱ بود که به خانه برگشتم. همه چیز در خانه عادی و تمیز بود. هیچ نشانه‌ای از درگیری در اینجا نبود. دیدم نمی‌شد. از حسین پرسیدم: «چیزی

شده؟» گفت: «بابا رو کشتم و همه چیز
تومود شد.» من نمی خواستم باور کنم.
به همین خاطر برای پیدا کردن پدرم
به طبقه بالا رفتم و زیرزمین را گشتم.
باور نمی کردم. از او پرسیدم: «بابا
رفته بیرون سیگار بخوره و داری شوخی
می کنی؟»

همان چاهی است که پدرم جسد مادرمان
داخل آن انداخته بود.» در دهانه هیچ
نشانه‌ای از درگیری نبود و دهانه چاه
کوچک بود، اما رئیس اداره جسد
با توجه به تجربیات خود، پس از حضور
در محل، بلافاصله موضوع را به قاضی
وحید خاکشور، بازپرس ویژه قتل عمد
مشهد، اعلام کرد.
با حضور قاضی خاکشور در محل و شنیدن
اظهارات مرد اصفهانی، با دستور مقام
قضایی گروهی از آتش نشانان مشهدی
به محل شدند تا جسد مقتول را از چاه
بیرون بیاورند. با توجه به کوچک بودن
دهانه چاه، نیروهای امدادی با استفاده
از تجهیزات فنی راه ورود خود را باز کردند
و سپس وارد چاهی شدند که در عمق
هفت متری آن جسد یک پیرمرد به نام
حسن افتاده بود.

مرد جوان که با بیرون کشیدن جسد پدر
شخصت و هشت ساله اش از چاه ادا عیش
و راز باره کشته شد پدرش ثابت بود،
به قاضی و جیره قتل گفت: والدینم از صفهان
به مشهد میزبان کردند و ساکن همین
خانه شدند. آن ها چهار پسر و سه دختر
داشتند. اوایل دهه ۷۰، وقتی من فقط
سه سال داشتم، پدرم در جریان یک
درگیری مادرم را کشت و جسدش را داخل
همین خانه انداخت.

● **خاطره قتل مادر در ذهن فرزندان**
مرد جوان با اشاره به جاهی که جسد والدینش از آن بیرون آمده بود، ادامه داد: از آن اتفاق چیزی به خاطر ندارم، اما یک هفته بعد، پلیس پدرم را دستگیر کرد و جسد مادرم را از همین جاه بیرون کشیدند. پدرم

سید جلاتانی

گزارش

صبح زود بود که مرد جوان با ظاهری برافروخته وارد کلابتری سناباد شد. او با لهجه ای اصفهانی به اولین مأموری که دید، گفت: «مادم» تا یک قتل را گزارش کنم، «یا بنوچه» به اهمیت ادعای این فرد، سرهنگ رجبعلی صفایی، رئیس کلابتری سناباد، در جریان موضوع قرار گرفت و بلافاصله با صدور دستوراتی تخصصی، رئیس دایره تجسس این مرکز پلیس را مسئول بررسی پرونده کرد. کارآگاه جمال رحیمی که مسئولیت راستی آزمایی اظهارات مرد جوان را بر عهده گرفته بود، همراه او وارد خانه ای در خیابان مسیری واقع در منطقه ۳ مجد شد. در طول مسیر، مرد جوان که لهجه اصفهانی داشت، به مأموران توضیح داد: «پدرم از کودکی پرخاشگر بود. این طور که در اوقام شنیده‌ام، وقتی هشت سالش بوده و در یکی از روستاهای استان اصفهان زندگی می‌کرده، برادر پنج ساله اش را کشته و جسدش را داخل یک چاه انداخته است؛ موضوعی که پس از دو روز ولی من (درد)، مرد جوان پس از واقعه ای کوتاه دوباره مدعی شد: «پدرم چند دهه پیش همراه همسر و هفت فرزندش از اصفهان به مشهد مهاجرت می‌کند. او همان سال هاد مردم را زد.» پس جسدش را به چاه می‌اندازد.» پس از حضور مأموران در خانه، مرد جوان دهانه چاهی را نشان می‌دهد و می‌گوید: «کوچک‌ترین برادرم، حسین، پدرم را داخل همان چاه انداخته است.»

ادوات آتشین کشاورزی

یکی دیگر از حوادث مربوط به آتش سوزی در کارگاه ادوات کشاورزی در بزرگراه پیامبر اعظم^(ع) بود. آتش نشانان ایستگاه سی و ششم که در نزدیکی محل حادثه بودند، بدون درنگ خود را به محل حادثه رساندند. بررسی ها نشان داد که آتش در اتاق کار یا استراحت کارگاه به مساحت حدود صد مترمربع به وقوع پیوسته بود و این قسمت به طور کامل طعمه آتش شده بود. آتش در کوتاه ترین زمان ممکن مهار و به طور کامل از سرایت آن به سایر قسمت های کارگاه و انبار ادوات کشاورزی جلوگیری شد.

● سقوط به حاله فضایی!

آن قدر سقوط کارگران در چاله‌های آسانسور ساختمان‌های در حال ساخت تکراری شده است که شاید این تعداد سیاره به چاله‌های فضایی نیفتند. تازه‌ترین سقوط، صبح دیروز به آتش‌نشانی مشهد اعلام شد. آتش‌نشانان ایستگاه هشتم بلافاصله خود را به بلوار طبرسی جنوبی رساندند. امدادگران متوجه شدند که متأسفانه، فردی از طبقه دوم به داخل چاله آسانسور سقوط کرده است. امدادگران بلافاصله عملیات اربزایی و نجات را آغاز کردند. خوشبختانه با وجود ارتفاع سقوط، وضعیت کلی آن فرد حادثه دیده خوب بود و هوشیاری کامل داشت. پس از انجام اقدامات اولیه و ثابت‌سازی بیهوشی، مصدوم این فرد با احتیاط کامل از چاله خارج و تحویل عوامل اورژانس پیش‌بیمارستانی حاضر در محل شد تا برای معاینه دقیق‌تر به مرکز درمانی منتقل شود.

● واٹگونے در برابر قطار شہری

بامداد دیروز، حادثه واژگونی خودرو و گرفتاری دو جوان درون پراید به آتش نشانی مشهد اعلام شد. آتش نشانان ایستگاه بیستم، خود را به محل حادثه دو بولوار غدیر مقابل ساختمان اداری قطار شهری مشهد رساندند و با خودرویی روبه رو شدند که پس از واژگونی به درخت برخورد کرده بود. در این حادثه دو جوان بیست ساله درون خودرو گرفتار شده بودند که تیم های آتش نشانی، عملیات تثبیت خودرو و راه سازی مصدومان را با استفاده از تجهیزات ویژه آغاز کردند. پس از خارج کردن ایمن دو جوان، آن ها تحویل نیروهای اورژانس پیش بیمارستانی شدند و برای دریافت درمان های لازم به مراکز درمانی منتقل شدند.

دستگیری شروران تبرزین به دست درنزع جمعی

اولیه مشخص شد چند نفر به دلیل اختلافات قبلی با یکدیگر درگیر شده‌اند. این درگیری با حضور قاطعانه پلیس پایان گرفت و شش نفر از عوامل نزاع، پیش از فرار در محل دستگیر شدند. در پیگیری این پرونده دو دستگاه خودرو توقیف شد. همچنین یک قبضه سلاح شکاری و دو تیریز کشف شد. مهمان‌ساز از تشکیل پرونده مقتدی برای سرامحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شدند.

شهرآرا صدای خشن مرد که رگ های گردنشان از خشم متورم شده بود، وحشت رابه دل اهالی روستا انداخته بود. صدای نزاع جمعی اهالی وحشت زده را دست به دامن پلیس کرد. با اعلام گزارش نزاع دسته جمعی در یکی از روستاهای محدوده جاده کمربند بنجر مشهد، به اعزام مأموران کلاتری شهرک مهربان به محل منتهی شد. با حضور مأموران در محل و در بررسی های

حادثه داغ

در مشهد اتفاق افتاد

سرقت ۶میلیارد تومان پول از یک خانه

لفقه طلاب، بلافاصله مأموران کلانتری میرزا کوچک خان بررسی موضوع به محل اعزام شدند. با حضور مأموران محل و تحقیقات میدانی مشخص شد در نبود صاحب خانه هم به سرت به نفوذ به داخل خانه ۵۰۰میلیارد تومان وجه و یک دستگاه خودرو به رابوده است. مأموران دایره سیک کلانتری میرزا کوچک خان ضمن بررسی اظهارات باخته و با اشراف اطلاعاتی، متهمی را شناسایی و با همکاری مقام قضایی، او را ارقام ضربتی دستگیر کردند. کم که در بازجویی های اولیه منکر جرمش بود، در توبی های علمی پلیس به سرت از خانه مدنظر اعتراف و پس از تشکیل پرونده مقدماتی برای سیر مراحل قانونی به دادسرا شد.

خبر

سهیل دیبا هیچ دلیلی وجود ندارد که ۶ میلیارد تومان پول نقد در خانه نگهداری شود. اما در اقدامی عجیب، این اتفاق در مشهد رخ داده بود و شهروندی ۶ میلیارد تومان وجه نقد را در خانه‌اش نگه داشته بود. این موضوع نیازمند بررسی‌های جامع‌عنوان‌شده است؛ هرچند ممکن است این امر حاصل از یک معامله باشد؛ و مالک آن فرصت مراجعه به بانک را نداشته است، یا صاحب پول هراس داشته‌اند از راه‌فردی دیگر بدهد و حوصله بوروکراسی بانک‌ها را نداشته است. به‌هر حال این مقدار وجه نقد در یک خانه مسکونی شبیه شیرینی‌ای که مگس‌ان را به خود جذب می‌کند، نظر سارقان را جلب کرده و پول‌ها سرقت شده بود. در پی این سارقان این سارقان یک خانه مسکونی در

[illegible]